

بررسی واج‌شناختی گویش آباده‌ای

* عاطفه امیری

** مریم زارعی

چکیده

هدف مطالعه حاضر بررسی ساخت واجی گویش آباده‌ای (از گویش‌های استان فارس) است. برای این منظور، از گویشوران سال‌خورده و مناسب برای مطالعه (با حداقل چهار دندان پیشین بالایی) و مقیم آباده مصاحبه‌هایی انجام و یادداشت‌ها و مطالب ضبط‌شده بررسی شده است. در این پژوهش، سؤالاتی درباره همخوان‌ها و واکه‌های موجود در گویش آباده‌ای و فرایندهای واجی و ساختمان هجا مطرح و پاسخ گفته شده است. در گویش آباده‌ای، همانند فارسی معیار، ۲۳ همخوان و ۸ واکه وجود دارد و آهنگ جمله و الگوی تکیه در این گویش همانند فارسی معیار است. تعدادی فرایند واجی نیز می‌توان یافت که در متفاوت کردن واژه‌های آباده‌ای از دیگر گویش‌ها نقش دارند. برخی از این فرایندها عبارت‌اند از: همگونی و ناهمگونی، همخوانی، افزایش، حذف، قلب و ابدال.

واژگان کلیدی: همخوان‌ها، واکه‌ها، فرایندهای واجی، واج‌آرایی، عناصر زبرزنجیری.

* کارشناس ارشد پژوهش هنر و مدرس دانشگاه هنر شیراز amiri.a.art@gmail.com

** کارشناس ارشد زبان‌شناسی (نویسنده مسوول)

تاریخ دریافت: ۱۳۹۳/۷/۲۱ تاریخ پذیرش: ۹۳/۹/۲۷

۱. مقدمه

گوش آباده‌ای از گویش‌های استان فارس و رایج در شهرستان آباده است. شهرستان آباده در شمال استان فارس قرار دارد و از شمال به استان اصفهان، از جنوب به نیریز، از غرب به سمیرم و از شرق به تفت متصل است. «آباده واژه‌ای است فارسی... اصل واژه از کلمه 'آباد' گرفته شده که در پهلوی از واژه 'آپاتیه' به معنای دایر، معمور، مسکون، پرجمعیت و کشت و زرع شده می‌باشد و از اینجاست که 'ه' مکان به آخر واژه 'آباد' اضافه شده و محل آباد را می‌سازد» (صداقت‌کیش، ۱۳۶۰: ۲۴).

زبان یک ملت، عنصر جدایی‌ناپذیر فرهنگ آن ملت است و بنابراین نابودی یک زبان یا گویش، نابودی میراث فرهنگ مردمی است که به آن زبان یا گویش تکلم می‌کنند. از آنجایی که زبان‌ها و گویش‌ها، تحت سیطره زبان رسمی، در حال ازبین‌رفتن‌اند، بررسی و شناساندن و مکتوب‌کردن اصول حاکم بر گویش‌ها از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است.

گوش آباده‌ای تاکنون، به‌صورتی که در این پژوهش بررسی شده، مطالعه نشده و پژوهش حاضر برای کمک به شناخت دستگاه واجی این گویش انجام گرفته است. هدف این پژوهش بررسی واج‌شناختی گوش آباده‌ای است و اهداف جزئی مطالعه عبارت‌اند از:

۱. بررسی همخوان‌ها و واکه‌های گوش آباده‌ای؛

۲. بررسی فرایندهای واجی موجود در گوش آباده‌ای؛

۳. بررسی ساختمان هجا و واج‌آرایی در گوش آباده‌ای؛

۴. بررسی عناصر زیرزنجیری موجود در گوش آباده‌ای.

۲. پیشینه پژوهش

تاکنون گویش‌های ایرانی بسیاری را مطالعه کرده‌اند. از آن جمله، گویش‌های استان فارس است که دانشجویان و پژوهشگران فراوانی آن‌ها را بررسی کرده‌اند. سلامی (۱۳۸۴) گویش‌های مربوط به منطقه کازرون و کوهمره سرخی را مقایسه کرده‌است. ریسی اردکانی (۱۳۸۶) گویش گراشی، سمیعی (۱۳۷۱) و کامیاب (۱۳۷۰) گویش لاری، باقری (۱۳۷۷) گویش جهرمی، نورانی (۱۳۸۱) و خنجی (۱۳۷۸) گویش خنجی، محبی بهمنی (۱۳۸۳) گویش مینابی و هاشمی قلاتی (۱۳۸۵) گویش قلاتی را بررسی کرده‌اند. افراد دیگری نیز گویش‌های دیگری از استان فارس، از جمله گویش‌های لری، گاوکشکی، ابرکوهی، گودشانه، سیوندی و... را مطالعه کرده‌اند.

پژوهشگرانی نیز به مطالعه گویش آباده‌ای همت گماشته‌اند؛ اما هیچ‌یک این گویش را از دیدگاه زبان‌شناختی بررسی نکرده‌است. از آن جمله، شهریاری (۱۳۸۳) برخی واژه‌های آباده‌ای را بررسی و توضیحات درخوری درباره معانی و ریشه تاریخی کلمات بیان کرده‌است. همچنین، صداقت‌کیش (۱۳۶۰) واژه‌هایی از گویش آباده‌ای را بررسی کرده‌است؛ اما هیچ‌یک آواها و فرایندهای واجی و به‌طورکلی ساخت واجی و همچنین ساخت ساختواژی و اشتقاقی واژه‌ها را به‌طور کامل بررسی نکرده‌اند.

۳. روش پژوهش

این پژوهش با گردآوری تعداد بسیاری واژه و عبارت و جمله از گویش آباده‌ای و با کمک گویشوران منطقه انجام گرفته است. پس از تحلیل واژه‌ها و عبارات، واج‌های این گویش استخراج و طبقه‌بندی شده و سپس، قواعد واجی حاکم بر آن‌ها بررسی شده است.

۳. ۱. گویشوران

گویشوران از میان افرادی انتخاب شده‌اند که ساکن شهر آباده، سال‌خورده، مناسب برای مطالعه (با حداقل چهار دندان پیشین بالایی) و با تحصیلات کم یا بی‌سواد بوده‌اند.

۲.۳. نحوه جمع‌آوری و پیکره‌زبانی

۱. ۲. ۳. مصاحبه: از گویشوران خواسته شده درباره موضوع خاصی صحبت کنند و سپس، جملات یکی‌یکی بر روی کاغذ آورده و آوانویسی شده است.

۲. ۲. ۳. استفاده از ضبط‌صوت: هنگامی که گویشوران درباره موضوع خاصی صحبت می‌کردند یا با دیگران مشغول صحبت‌کردن بودند، صدایشان ضبط شده است.

۳. ۲. ۳. استفاده از کتاب‌ها و پایان‌نامه‌ها و اینترنت: هر موضوعی که در رابطه با آباده و گویش آباده‌ای بوده در کتاب‌ها و پایان‌نامه‌ها و... بررسی و مطالعه شده است.

۳.۳. روش تحلیل داده‌ها

به منظور تحلیل واج‌شناختی، تمام همخوان‌ها و واژه‌ها از نظر زبان‌شناسی بررسی و توصیف شده است. علاوه بر واج‌ها، همجاها و مختصات زبرزنجیری (تکیه و آهنگ) و فرایندهای واجی (قلب، اضافه، حذف...) نیز بررسی شده است. در این بررسی، از کتاب‌های ساخت آوایی زبان از مشکوة‌الدینی (۱۳۷۴)، آواشناسی حق‌شناس (۱۳۷۸)، مقدمات زبان‌شناسی باقری (۱۳۷۸) و آواشناسی زبان فارسی از ثمره (۱۳۷۸) پیروی شده است.

۴. نتایج و یافته‌ها

پس از بررسی و مطالعه یادداشت‌ها و مصاحبه‌ها، یافته‌ها به صورت زیر تجزیه و تحلیل شدند:

۴. ۱. همخوان‌ها

حق‌شناس (۱۳۷۸) و ثمره (۱۳۷۸) آوایی را همخوان می‌نامند که به هنگام تولید، در گذر از اندام‌های گویایی، به مانع برخورد می‌کند.

زبان فارسی معیار ۲۳ همخوان دارد که عبارت‌اند از: ء (ع)، ب، پ، ت (ط)، ج، چ، ح (ه)، خ، د، ر، ز (ذ، ظ، ض)، ژ، س (ث، ص)، ش، ق (غ)، ف، ک، گ، ل، م، ن، و، ی.

در گویش آباده‌ای، مانند فارسی معیار، ۲۳ همخوان وجود دارد که در زیر براساس محل تولید دسته‌بندی و بررسی شده‌اند. معادل فارسی معیار واژه‌های آورده‌شده در پراتز قرار گرفته است.

۴. ۱. ۱. انسدادی‌ها

همخوان انسدادی بی‌واک دولبی /p/: این واج در آغاز و میان و پایان واژه می‌آید؛

آغاز واژه: [pakub] (کفش)، [pæxše] (مگس)

میان واژه: [tipa] (اردنگی)، [perperuk] (فرفره)

پایان واژه: [kop] (وارونه)

جفت کمینه:

[kol] (کند)	[kop] (نصف)	/p/ ~ /l/
-------------	-------------	-----------

همخوان انسدادی واک‌دار دولبی /b/:

آغاز واژه: [barzæmin] (هویج)، [balan] (هواپیما)

میان واژه: [albali] (آلبالو)، [tæblu] (تابلو)

پایان واژه: [hæb] (قرص)، [pakub] (کفش)

جفت کمینه:

[denǰ] (دنچ)	[benǰ] (زنبور)	/b/ ~ /d/
--------------	----------------	-----------

همخوان انسدادی بی‌واک دندانی لثوی /t/:

آغاز واژه: [talezar] (جالیز)، [tænabænde] (بنده)

میان واژه: [perto] (پرتاب)، [betekun] (بریز)

پایان واژه: [tit] (توت)، [qit] (قوت)

جفت کمینه:

[lis] (لیس)	[lit] (برهنه)	/t/ ~ /s/
-------------	---------------	-----------

همخوان انسدادی واک‌دار دندانی لثوی /d/:

آغاز واژه: [dærek] (در کوچک)، [deng] (محکم)

میان واژه: [dede] (خواهر)، [deroušidæn] (لرزیدن)

پایان واژه: [did] (دود)، [bid] (بود)

جفت کمینه:

[leng] (پا)	[deng] (محکم)	/d/ ~ /l/
-------------	---------------	-----------

همخوان انسدادی بی‌واک نرم کامی /k/:

آغاز واژه: [koko] (برادر)، [kæɪ] (گاز)

میان واژه: [ketkuk] (نوزاد قورباغه)، [Šerket] (شرکت)

پایان واژه: [pirištuk] (پرستو)، [kæmuk] (کم)

جفت کمینه:

[let] (قسمت)	[ket] (شانه)	/k/ ~ /l/
--------------	--------------	-----------

همخوان انسدادی واک‌دار نرم کامی /g/:

آغاز واژه: [geren] (گره)، [gerduk] (قلوه)

میان واژه: [gerge] (گریه)، [Šagerdune] (انعام)

پایان واژه: [deng] (محکم)، [hovæng] (هاونگ)

جفت کمینه:

[fis] (تکبر)	[gis] (مو)	/g/ ~ /f/
--------------	------------	-----------

همخوان انسدادی واک‌دار ملازی /q/:

آغاز واژه: [qeylun] (قلیان)، [qændil] (کنندو)

میان واژه: [pošqab] (بشقاب)، [lequk] (آدم سبک)

پایان واژه: [čuq] (چوب)، [ǰuq] (جوب)

جفت کمینه:

[xam] (خام)	[qam] (پنهان)	/q/ ~ /x/
-------------	---------------	-----------

همخوان انسدادی بی‌واک چاکنایی /ʔ/:

آغاز واژه: [ʔorsi] (کفش)، [ʔou] (آب)

میان واژه: [duʔal] (دیوار)، [kuʔar] (هوای ابری و گرفته)

در گویش آباده‌ای همخوان بی‌واک چاکنایی /ʔ/ در پایان واژه تلفظ نمی‌شود.

جفت کمینه:

[xou] (خواب)	[ʔou] (آب)	/ʔ/ ~ /x/
--------------	------------	-----------

۲.۱.۴. سایشی‌ها

همخوان سایشی لب‌ودندانی بی‌واک /f/:

آغاز واژه: [fer] [کشیدن، سرکشیدن]، [fese] (پسته)

میان واژه: [Šeftali] (شفتالو)، [Šeyfur] (شیپور)

پایان واژه: [tænaf] (طناب)، [laf] (لحاف)

جفت کمینه:

[gab] (گاو)	[fab] (پودر شستشو)	/f/ ~ /g/
-------------	--------------------	-----------

همخوان سایشی لب‌ودندانی واک‌دار /v/:

آغاز واژه: [vaz] (باز)، [væxi] (برخیز)

میان واژه: [rivar] (روکش گیوه)، [rævun] (روان)

پایان واژه: [nav] (ناو)

جفت کمینه:

[qaz] (غاز)	[vaz] (باز)	/v/ ~ /q/
-------------	-------------	-----------

همخوان سایشی لثوی بی‌واک /s/:

آغاز واژه: [sæbo] (فردا)، [sælatun] (سرطان)

میان واژه: [fese] (پسته)، [næsedik] (نگرفتید)

پایان واژه: [sus] (سوس)، [gis] (مو)

جفت کمینه:

[bil] (بیل)	[sil] (سیر: واحد وزن)	/s/ ~ /b/
-------------	-----------------------	-----------

همخوان سایشی لثوی واک‌دار /z/:

آغاز واژه: [zani] (زانو)، [zel] (زبل)

میان واژه: [nunzæ] (نوزده)، [sinzæ] (سیزده)

پایان واژه: [saz] (سرکه)، [vaz] (باز)

جفت کمینه:

[del] (دل)	[zel] (زبل)	/z/ ~ /d/
------------	-------------	-----------

همخوان سایشی کامی بی‌واک /š/:

آغاز واژه: [šum] (غروب، شب)، [ši] (شیب)

میان واژه: [kašni] (کاسنی)، [ništ] (نیش)

پایان واژه: [riš] (رویش)، [keraš] (ارزش)

جفت کمینه:

[ni] (نیست)	[ši] (شیب)	š/ ~ /n/ /
-------------	------------	------------

همخوان سایشی کامی واک‌دار /ž/:

آغاز واژه: [žale] (ژاله)، [žila] (ژیلا)

میان واژه: [heždæ] (هیجده)، [komaždun] (دیگ)

پایان واژه: [dež] (دژ)

جفت کمینه:

[der] (بیرون)	[deʒ] (دژ)	/ʒ/ ~ /r/
---------------	------------	-----------

همخوان سایشی ملازی بی‌واک /x/:

آغاز واژه: [xou] (خواب)، [xizom] (هیزم)

میان واژه: [ʔuvæxt] (آن‌وقت)، [ʔesxare] (استخاره)

پایان واژه: [mox] (مغز)، [six] (سیخ)

جفت کمینه:

[dun] (دانه)	[xun] (خون)	/x/ ~ /d/
--------------	-------------	-----------

همخوان سایشی چاکنایی بیواک /h/:

آغاز واژه: [heʃtæn] (گذاشتن)، [hæmsade] (همسایه)

میان واژه: [næhal] (نهال)

همخوان چاکنایی بیواک /h/ در پایان واژه به‌کار نمی‌رود.

جفت کمینه:

[qæni] (غنی)	[hæni] (هنوز)	/h/ ~ /z/
--------------	---------------	-----------

۳.۱.۴. انسدادی سایشی‌ها

همخوان لثوی کامی واک‌دار /ʃ/:

آغاز واژه: [ʃaz] (جهیزیه)، [ʃar] (بانگ، صدا)

میان واژه: [berʃin] (خرمن کوب)، [ʔaʃer] (آجر)

پایان واژه: [benʃ] (زنبور)، [denʃ] (دنج)

جفت کمینه:

[deng] (محکم)	[denʃ] (دنج)	/ʃ/ ~ /g/
---------------	--------------	-----------

همخوان لثوی کامی بی‌واک /č/:

آغاز واژه: [čæqæɪ] (چسبناک)، [čeki] (الکی)

میان واژه: [čaču] (رختخواب پیچ)، [dilče] (هواکش)

پایان واژه: [buč] (چوب‌پنبه)، [beč] (زنبور عسل نوزاد)

جفت کمینه:

[nok] (نوک)	[noč] (نه)	/č/ ~ /k/
-------------	------------	-----------

۴.۱.۴. خیشومی‌ها

همخوان دولبی واک‌دار /m/:

آغاز واژه: [matel] (معطل)، [muji] (ماهی)

میان واژه: [komi] (شکمو)، [kæmuk] (اندک)

پایان واژه: [qam] (پنهان)، [šum] (شب)

جفت کمینه:

[batel] (باطل)	[matel] (معطل)	/m/ ~ /b/
----------------	----------------	-----------

همخوان لثوی واک‌دار /n/:

آغاز واژه: [ni] (نیست)، [nunkur] (خسیس)

میان واژه: [læng] (منتظر)، [benʃ] (زنبور)

پایان واژه: [koun] (کوهان)، [soun] (سوهان)

جفت کمینه:

[dur] (دور)	[dun] (دانه)	/n/ ~ /r/
-------------	--------------	-----------

۵.۱.۴. زنشی‌ها

همخوان لثوی واک‌دار /r/:

آغاز واژه: [razune] (رازیانه)، [ruxune] (رودخانه)

میان واژه: [raruga] (گذر)، [keraš] (ارزش)

پایان واژه: [čuqur] (گنجشک)، [roudar] (پشت‌سرهم)

جفت کمینه:

[bum] (بام)	[bur] (بور)	/r/ ~ /m
-------------	-------------	----------

۶.۱.۴. کناری‌ها

همخوان لثوی واک‌دار /l/:

آغاز واژه: [lou] (لب)، [lim] (آب‌زیرکاه)

میان واژه: [kole] (آشیانه مرغ و خروس)، [koluse] (کرفس)

پایان واژه: [kæɪ] (گاز)، [mæɪlil] (ولرم)

جفت کمینه:

[lou] (لب)	[gou] (گاون)	/l/ ~ /g/
------------	--------------	-----------

۷.۱.۴. نیم‌واکه /i/:

آغاز واژه: [jæle] (وارونه)، [jæk] (یک)

میان واژه: [boliz] (بلوز)، [sik] (گوشه)

پایان واژه: [ʔorsɪ] (کفش)، [hæni] (هنوز)

جفت کمینه:

[yæk] (یک)	[dæk] (بیرون)	/y/ ~ /d/
------------	---------------	-----------

همه همخوان‌های بررسی شده فوق برون‌سو هستند.

۲.۴. واکه‌ها

حقوق شناس (۱۳۷۸) و ثمره (۱۳۷۸) آوایی را واکه می‌نامند که به هنگام تولید، در گذر از اندام‌های گویایی، به مانع برخورد نمی‌کند.

برای توصیف واکه‌ها به سه اصل کلی توجه می‌شود:

الف. فاصله زبان از سقف دهان یا درجهٔ افراستگی زبان

۱. گروه بسته (افراشته) /i,u/

۲. گروه متوسط (نیم‌افراشته) /o,e/

۳. گروه باز (افتاده) /æ,a/

ب. بخشی از زبان که در تولید واکه دخیل است

۱. واکه‌های پیشین /æ,e,i/

۲. واکه‌های پسین /u,o,a/

ج. شکل لب‌ها

۱. گرد /u,o,a/

۲. گسترده /i,e,æ/

واکه‌ها را به دو دسته ساده و مرکب و همچنین کوتاه و بلند تقسیم می‌کنند که در زیر هر دسته را بررسی می‌کنیم.

۱.۲.۴. واکه‌های ساده

۱.۱.۲.۴. واکه‌های کوتاه

واکه پیشین و باز و گسترده /æ/:

میان واژه: [kæɪ] (فرق سر)، [zæɪnʃil] (زنجیر)

پایان واژه: [ræ] (رفت)، [ʔæ] (اه)

جفت کمینه:

[ket] (شانه)	[kæt] (بغل)	/æ/ ~ /e/
--------------	-------------	-----------

واکه پیشین و نیم‌باز و نیم‌گسترده /e/:

میان واژه: [ber] (برای اینکه)، [čeft] (دکمه)

پایان واژه: [tale] (بوته)، [gaduše] (گلدان)

جفت کمینه:

(گل) [gol]	(گل) [gel]	/e/ ~ /o/
------------	------------	-----------

واکه پسین و نیم‌باز و نیم‌گرد /o/:

میان واژه: [dofaq] (دوشاخه)، [ʔolom] (ارزن)

پایان واژه: [go] (گفت)، [xo] (خب)

جفت کمینه:

(شل) [šæl]	(شل) [šol]	/o/ ~ /æ/
------------	------------	-----------

۲.۱.۲.۴ واکه‌های بلند

واکه پیشین و بسته و گسترده /i/:

میان واژه: [diš] (شیر مادر)، [xaliga] (تهیگاه)

پایان واژه: [čarsi] (آستانه در)، [tiskali] (جفتک انداختن)

جفت کمینه:

(خوش) [xoš]	(گاواهن) [xiš]	/i/ ~ /o/
-------------	----------------	-----------

واکهٔ پسین و بسته و گرد /u/:

میان واژه: [amačuk] (سوپ بی‌رمق با آرد)، [čerkur] (کثیف)

پایان واژه: [peyru] (پریروز)، [ʔamu] (عمو)

جفت کمینه:

[ki] (چه کسی)	[ku] (کجا)	/u/ ~ /i/
---------------	------------	-----------

واکهٔ پسین و باز و گرد /æ/:

میان واژه: [tal] (تار)، [ʔosar] (افسار)

پایان واژه: [ʃoloʃa] (جای خواب)، [ha] (بله)

جفت کمینه:

[ger] (بن‌بست)	[gær] (کچل)	/æ/ ~ /e/
----------------	-------------	-----------

۴.۲.۲. واکه‌های مرکب

در گویش آواده‌ای دو واکهٔ مرکب /ey/ و /ou/ وجود دارد.

واکهٔ مرکب /ey/ که در تولید آن اندام‌های گفتار از موقعیت /e/ آغاز و به موقعیت /i/ ختم می‌شود.

میان واژه: [beyræq] (پرچم)، [qeylun] (قلیان)

پایان واژه: [ʔegdey] (کلمه‌ای است که برای نشان‌دادن وفور چیزی به کار می‌رود).

جفت کمینه:

[sil] (سیر: واحد وزن)	[seyl] (سیل)	/ey/ ~ /i/
-----------------------	--------------	------------

واکه مرکب /ou/ که در تولید آن اندام‌های گفتار از موقعیت /o/ به موقعیت /u/ حرکت می‌کند.

میان واژه: [souz] (سبز)، [douri] (بشقاب)

پایان واژه: [aftou] (آفتاب)، [gou] (گاو)

جفت کمینه:

[duri] (دوری)	[douri] (بشقاب)	/ ou / ~ / u /
---------------	-----------------	----------------

۳.۴. فرایندهای واجی

«از مشاهده صورت‌های زبانی می‌توان دریافت که واج‌ها در برخی از بافت‌های آوایی بر یکدیگر تأثیر می‌گذارند و در نتیجه، به گونه‌ای تغییر می‌پذیرند» (مشکوة‌الدینی، ۱۳۷۴: ۱۲۹).

در گویش آباده‌ای فرایندهای واجی مختلفی صورت می‌گیرد که در زیر به هریک از آن‌ها به‌طور جداگانه اشاره شده است.

۱.۳.۴. همگونی

۱.۱.۳.۴. همگونی پیشرو: «در همگونی پیشرو از دو همخوان همنشین، آن یکی که جایگاه نخستین را اشغال کرده است، ثابت و بدون تغییر می‌ماند و همخوانی که در جایگاه دوم قرار دارد، دستخوش همگونی می‌شود» (حق‌شناس، ۱۳۷۸: ۱۵۲).

مثال: بانک ← بانگ (واج /k/ از نظر واک همانند واج پیشین خود شده و به واج واک‌دار /g/ تبدیل می‌شود).

۲.۱.۳.۴. همگونی پسرو: «در همگونی پسرو از دو همخوان همنشین، آن یکی که جایگاه دومین را اشغال کرده است، ثابت می‌ماند و همخوانی که در جایگاه نخستین قرار دارد، دستخوش همگونی قرار می‌گیرد» (حق‌شناس، ۱۳۷۸: ۱۵۳).

مثال: نقطه ← نقطه

نقشه ← نقشه

در این دو مثال در گویش آواده‌ای، واج واک‌دار /q/ در اثر همگونی پسرو واک خود را از دست داده است.

۲.۳.۴. ناهمگونی

«که در نتیجه عملکرد آن صدایی شباهتش را از صدای مجاور از دست می‌دهد» (مشکوٰۃ‌الدینی، ۱۳۷۴: ۱۳۰).

مثال: چارقد ← چارقت (واج /d/ واک خود را از دست داده و با /q/، واج واک‌دار مجاورش، ناهمگون می‌شود).

طناب ← طناف (واج /b/ واک خود را از دست داده و با واکه /a/ ناهمگون می‌شود).

۳.۳.۴. ابدال

«گاهی در یک واژه، یک واج به واج دیگری مبدل می‌شود، بی‌آنکه بتوانیم برای آن در چارچوب فرایندهای همگونی یا دگرگونی توجیهی بیابیم» (باقری، ۱۳۷۸: ۱۲۰).

مثال: تنور ← تنیر

آرد ← آرت

آلبالی ← آلبالی

چوب ← چوق

۴.۳.۴. حذف

واژه‌هایی در گویش آباده‌ای یافت می‌شود که در آن‌ها واج یا واج‌هایی به تلفظ درنمی‌آیند. از آن جمله، می‌توان به مثال‌های زیر اشاره کرد:

مثال: چرا ← چر /čer/

بهبش ← بش /beš/

آستین ← آسین /asin/

۵.۳.۴. اضافه

در این فرایند، واجی به واژه اضافه می‌شود.

مثال: جهنم ← جهندم

پشه ← پخشه

۶.۳.۴. قلب

قواعد واجی ممکن است توالی واج‌ها را تغییر دهد. (فرامکین و رادمن و هایمز*، ۲۰۰۳: ۳۱۱)

مثال: توبره ← تر به

قلیان ← قیلون

گاهی دیده می‌شود که در یک واژه چند فرایند واجی صورت گرفته است.

مثال: برخیز ← وخی /væxi/

استخر ← سخل /sæxl/

در هر دو مثال بالا، همان‌طور که مشاهده می‌کنید، دو فرایند حذف و ابدال صورت گرفته است.

*. Fromkin, Rodman, Hyams

۴.۴. واج آرایی

«به چگونگی پیوند و ترتیب ظاهرشدن همخوان‌ها و واکه‌ها در ساخت هجا واج آرایی گفته می‌شود» (مشکوٰۃ‌الدینی، ۱۳۷۴: ۱۰۹).

واج آرایی در گویش آباده‌ای به صورت‌های زیر نشان داده می‌شود:

هجای کوتاه: cv (مانند او [ʔu] (او) و گو [go] (گفت))

هجای متوسط: cvc (مانند ریش [riš] (رویش) و تات [tat] (ترک))

هجای بلند: cvcc (مانند نیش [ništ] (نیش) و بانگ [bang] (بانک))

c نمایانگر همخوان و v نمایانگر واکه است.

مثال‌های بالا همگی تک‌هجایی هستند. کلماتی که چندهجایی هستند نیز واج آرایی یکسانی دارند. این موضوع با توجه به مثال‌های زیر واضح‌تر خواهد شد:

cvc-cvc ← وردور [værdor] (بردار)

cv-cv-cv ← خاجی‌جه [xajjje] (جوجه‌تیغی)

cv-cv-cvc ← تالیشوک [tališuk] (نخی دراز و باریک)

cv-cvc-cv ← پیریشنه [pirišne] (عطسه)

ویژگی‌های واج آرایی گویش آباده‌ای را با توجه به موضوعات پیش گفته، می‌توان به صورت زیر

بیان کرد:

الف. همیشه یک واکه هسته هجا است.

ب. از لحاظ صوتی همیشه یک همخوان در آغاز هجا و قبل از واکه می‌آید.

ج. به دنبال واکه یک یا دو همخوان می‌آید.

۵.۴. عناصر زبرزنجیری

«عناصر نوایی پدیده‌های آوایی هستند که مانند صداها و یا در ردیف آن‌ها و یا در زنجیره‌ای پیاپی و قابل تقطیع قرار ندارند؛ بلکه همراه با واژه‌ها به صورت‌های گوناگون در واحد هجا، واژه و یا جمله ظاهر می‌شود و به همین سبب به آن‌ها عناصر زبرزنجیری نیز گفته می‌شود» (مشکوة‌الدینی، ۱۳۷۴: ۱۱۳).

لدفوگد* عناصر زبرزنجیری را واحدهایی می‌داند که بیشتر از یک همخوان یا واژه را در بر می‌گیرند (لدفوگد، ۲۰۰۶: ۲۳۷).

در گویش آباده‌ای نیز، مانند فارسی معیار، براساس دو نوع واحد زبانی هجا و جمله، دو نوع مشخصه نوایی تکیه و آهنگ وجود دارد که ممیز معنا هستند.

۱.۵.۴. تکیه

«تکیه عبارت است از برجسته‌ترکردن آوایی قسمتی از کلام (معمولاً هجا) نسبت به قسمت‌های دیگر همان کلام یا در تقابلی با کلام دیگر» (نجفی، ۱۳۷۶: ۸۶).

جای تکیه در گویش آباده‌ای برحسب نوع دستوری واژه (اسم، فعل، صفت و...) مشخص است و مطابق با فارسی معیار است.

در واژه‌هایی که اسم و صفت هستند، تکیه بر هجای آخر واقع می‌شود.

مثال:

اسبوک چوقی [æsbukč'u`qi] (دوچرخه)

سماخ بالون [somaxba`lun] (آبکش)

*. Ladefoget

ادینگلو [ædingo`lou] (الاکلنگ)

دلنگو [delen`gou] (آویزان)

«[ٔ]» نشانهٔ تکیه است و بر واژه‌ها که قلهٔ هجا هستند قرار می‌گیرد.

در واژه‌های فعلی که دارای پیشوند فعلی (می، ب، ن و...) هستند، تکیه بر روی این پیشوندها قرار می‌گیرد.

بوگول [ˈbuguɾe] (بگوید)

میلّم [ˈmillæm] (می‌گذارم)

نیسّش [ˈnissos̆ʃ] (نیستش)

در فعل ماضی بعید، تکیه بر هجای آخر صفت مفعولی قرار می‌گیرد.

رفته بیده [ræf te bide] (رفته بوده)

خوابیده بیدن [xabi`de bidæn] (خوابیده بودند)

در بقیهٔ افعال تکیه بر هجای آخر قرار می‌گیرد:

ماضی ساده: هشتیک [heš`teyk] (گذاشتید)

ماضی نقلی: خوردیک [xor`dik] (خورده‌اید)

در اغلب گویش‌های فارسی، در گفتار زمان آینده با «خواه» می‌آید؛ اما در گویش آواده‌ای از زمان حال استمراری استفاده می‌شود. بنابراین تکیه بر روی پیشوند قرار می‌گیرد.

می‌یاد [ˈmiyad] (خواهد آمد، می‌آید)

می‌درغزه [ˈmideræqze] (خواهد پرید، می‌پرد)

در واژه‌هایی که قید هستند، تکیه جای مشخصی ندارد. به بیان دیگر، در بعضی قیدها تکیه بر هجای پایانی و در بعضی دیگر تکیه بر هجای آغازین است:

آسه [ʔas`se] (آهسته)

هابله [ˈhabæle] (بله)

تکیه در جمله و گروه نیز مانند زبان فارسی معیار بر روی مهم‌ترین واژه قرار می‌گیرد.

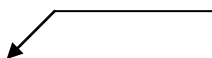
کجو می‌خویک بریک؟ [ˈkoʃo mixoyk bereykʔ] (کجا می‌خواهید بروید؟)

چوغوروک رو دووال نشسه. [čuquruke ru`dual nešesse] (یک گنجشک روی دیوار نشسته است.)

۲.۵.۴. آهنگ

زیر و بمی در جمله که موجب تغییر بعضی مفاهیم معنایی و نحوی می‌شود، آهنگ را به وجود می‌آورد. آهنگ خیزان، جمله را پرسشی می‌کند؛ درحالی‌که آهنگ افتان، جمله خبری را نمایانگر است.

بچوکا اومدن. [bečokaʔumædæn] (بچه‌ها آمدند.)



بچوکا اومدن؟ [bečokaʔumædænʔ] (بچه‌ها آمدند؟)



۵. نتیجه

با بررسی تحلیل‌های انجام‌شده می‌توان گفت که در گویش آواده‌ای، همانند فارسی معیار، ۲۳ همخوان و ۸ واکه وجود دارد که از این ۸ واکه، ۶ واکه ساده و ۲ واکه مرکب است. فرایندهای واجی زیادی در گویش آواده‌ای انجام می‌پذیرد. این فرایندها شامل همگونی، ناهمگونی، قلب، حذف، اضافه و ابدال است. تقریباً در بیشتر واژه‌هایی که مختص گویش آواده‌ای هستند، فرایندهای واجی به چشم می‌خورند و در واقع، همین فرایندها این واژه‌ها را مختص این شهرستان کرده‌اند. ساخت واجی و عناصر زبر زنجیری در گویش آواده‌ای همانند فارسی معیار است.

کتاب‌نامه

۱. باقری، سیاوش، ۱۳۷۷، فرهنگ عامه و گویش جهرم، شیراز: دانشگاه شیراز.
۲. باقری، مه‌ری، ۱۳۷۸، مقدمات زبان‌شناسی، تهران: قطره.
۳. ثمره، یدالله، ۱۳۷۸، آواشناسی زبان فارسی، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
۴. حق‌شناس، علی‌محمد، ۱۳۷۸، آواشناسی (فونتیک)، تهران: آگاه.
۵. خنجی، لطف‌علی، ۱۳۷۸، دستور زبان لارستانی بر مبنای گویش خنجی، شیراز: دانشگاه شیراز.
۶. رئیسی اردکانی، ساناز، ۱۳۸۶، بررسی و توصیف زبان‌شناختی گویش گراشی، شیراز: دانشگاه شیراز.
۷. سلامی، عبدالنبی، ۱۳۸۴، گنجینه گویش‌شناسی فارس، تهران: آثار و فرهنگستان زبان و ادب فارسی.
۸. سمیعی، رحمت‌الله، ۱۳۷۱، بررسی گویش لاری، شیراز: دانشگاه شیراز.
۹. شهریار، ایاز، ۱۳۸۳، قدمت آباده: واژه‌های اصیل آباده، تهران: اندیشه‌آور.
۱۰. صداقت‌کیش، جمشید، ۱۳۶۰، بازی‌های محلی آباده، تهران: جمشید صداقت‌کیش.
۱۱. کامیاب، خواجه نظام‌الدین، ۱۳۷۰، واژه‌نامه ریشه‌شناسانه گویش لاری، شیراز: دانشگاه شیراز.
۱۲. محبی بهمنی، حسن، ۱۳۸۳، بررسی و توصیف زبان‌شناختی گویش مینابی، شیراز: دانشگاه شیراز.
۱۳. مشکوة‌الدینی، مهدی، ۱۳۷۴، ساخت آوایی زبان فارسی، مشهد: دانشگاه فردوسی مشهد.
۱۴. نجفی، ابوالحسن، ۱۳۷۶، میانی زبان‌شناسی و کاربرد آن در زبان فارسی، تهران: نیلوفر.

۱۵. نورانی، بهنام، ۱۳۸۱، واژه‌نامه ریشه‌شناسانه گویش خنجی، شیراز: دانشگاه شیراز.
۱۶. هاشمی قلاتی، انسیه، ۱۳۸۵، بررسی و توصیف زبان‌شناختی گویش قلاتی، شیراز: دانشگاه شیراز.
۱۷. همتی، ابوذر، ۱۳۷۰، فرهنگ تطبیقی واژگان گویش لری، شیراز: دانشگاه شیراز.

18. Ladefoget, P, 2006, *A course in phonetics*, Boston: Michael Rosenberg

19. Fromkin, V., Rodman, R., Hyams, N., 2003, *An introduction to language*, Boston: Michael Rosenberg

۲۰. ویکی‌پدیا، دانشنامه آزاد www.fa.wikipedia.org، ۳۱ تیر ۱۳۸۸.